

صف‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی در ایران

دکتر علی‌رضا شجاعی‌زند

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

«بازار» در جوامع اسلامی و به ویژه شیعی مذهب، ارتباط نزدیکی با محافل دینی از قبیل حوزه‌های علمیه، مساجد و هیأت‌های مذهبی داشته است. این نزدیکی و آمیختگی تنها به همجواری کالبدی بازار و مسجد منحصر نمی‌شد، بلکه فراتر از آن، نوعی همبستگی و پیوند را میان بازاریان و روحانیون در صف‌بندی‌های اجتماعی - سیاسی تشکیل می‌داد. بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی که دربارهٔ مناسبات میان اقشار مختلف جوامع شیعی، و نیز جامعه‌ی ایران مطالعه کرده‌اند، بر این باورند که پیوند میان این دو قشر، چیزی فراتر از روابط میان آنها با اقشار دیگر مثل دولتیان، نظامیان، صنعتگران، کشاورزان و روشنفکران بوده است. تبلور این اتصال و پیوند میان بازاری و روحانی را می‌توان در تاریخ جنبش‌های اجتماعی دو‌یست ساله‌ی اخیر که آنان را در کنار یکدیگر نشان می‌دهد، مشاهده کرد. ما در این مقاله قصد داریم به بررسی ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری این اتحاد و پیوند و عوامل بروز صف‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی در ایران، و نیز تحولاتی که در سال‌های اخیر در روند این مناسبات پدید آمده، پردازیم.

الف. سه نیروی اصلی شهری

«روحانی» و «بازاری» دو گروه از اقشار اجتماعی‌اند که خاستگاه شهری دارند. کارکرد و مستلزمات ظهور این دو قشر به گونه‌ای بوده است که جز در اجتماعات شهری امکان حدوث نداشته و جز در قلب شهرهای بزرگ تداوم نمی‌یافته‌اند. احمد اشرف با نظر به همین واقعیت، در وصف شهرهای اسلامی می‌گوید:

فصلنامه مطالعات راهبردی □ سال ششم □ شماره دوم □ تابستان ۱۳۸۲ □ شماره مسلسل

«شهر اسلامی به لحاظ کالبدی متشکل از سه رکن اصلی ارگ، مسجد جامع و بازارها بوده است که محل استقرار و جایگاه عناصر متشکله‌ی اجتماع شهری یعنی عمال دیوانی، علما و بازاریان بوده است.» (۱)

ساخت کالبدی شهرهایی که در دوره‌ی اسلامی و توسط فرمانروایان مسلمان بنیان گذارده شد نیز حضور مؤثر این دو قشر مهم اجتماعی را نشان می‌دهد. اشرف می‌گوید: «شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان گذاردند، دو پایه‌ی اصلی داشت؛ یکی مسجد جامع و دیگر بازار. مساجد جامع در شهرها همواره دو کارکرد سیاسی و مذهبی داشت و عموماً در کنار مقر فرمانروایان و والیان قرار داشت و بعضاً مرکز اجتماعات سیاسی و رسمی هم بوده است و معمولاً در کنار آن، مدرسه‌ی علمیه‌ی شهر واقع بود و بالاخره بازار بود که آن را احاطه می‌کرد.» (۲)

اشرف در حالی که بنیان شهرهای شرقی را در دوره‌ی قبل و بعد از اسلام به واسطه دارا بودن دو کارکرد اصلی «اداری-نظامی» و «تجاری - بازرگانی»، همسان ارزیابی می‌کند، معتقد است که: در دوره اسلامی، سازمان‌های دینی نیز در شالوده‌ی زندگی شهری راه یافتند. (۳) «مدینه» که در دوره‌ی اسلامی در مقابل «شهرستان» به کار می‌رفت، گذشته از موقعیت دیوانی، دارای نقش مذهبی پراهمیتی نیز بود. از این رو مسجد آدینه یا مسجد جامع به تدریج به یکی از ارکان اصلی جوامع شهری بدل شد؛ تا جایی که شاخص تمایز تجمعات شهری از اجتماعات غیرشهری داشتن یا نداشتن مسجد جامع بود. بدین معنا که سکونت مقامات مذهبی و برپایی مسجد آدینه و برگزاری نماز جمعه در یک جا، مستلزم آن بود که جمعیت ثابت آن ناحیه تا میزان معینی افزایش یابد. (۴) اشرف بلافاصله به عامل دیگری که موجب رشد شهرنشینی در دوره‌ی اسلامی شد، یعنی گسترش سریع بازارهای داخلی و داد و ستد خارجی اشاره می‌کند و می‌گوید: در قرن چهارم بزرگترین شهرهای ایران که صدها هزار نفر نفوس داشتند، در مسیر راه‌های کاروان‌رو و طرق بازرگانی بحری قرار داشتند.

باید توجه داشت که هر چند دو رکن اصلی تشکیل دهنده‌ی شهر در دوره‌ی اسلامی، یعنی بازار و مسجد آدینه، مولود اجتماعات گسترش یافته‌ی شهری است؛ در عین حال به عنوان عوامل تراکم بیشتر جمعیت در نقاط شهری و رشد شهرنشینی نیز عمل کرده است. شهرنشینی در دوره‌ی صفویه و به خصوص در زمان سلطنت شاه عباس، رشد و

گسترش شتابان یافت. عامل اصلی رشد شهرنشینی، رونق اقتصادی کشور و افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی و داد و ستد داخلی و خارجی بود. (۵) با این که از عناصر دولتی نیز به عنوان یکی از سه نیروی عمده‌ی شهری نام برده شده است، لیکن یک ویژگی بارز، دولتیان را از دو نیروی دیگر شهری متمایز می‌ساخت. یعنی در حالی که «تجار» و «علماء» هم به جهت خاستگاه و هم به جهت زیستگاه، عناصری ذاتاً شهری قلمداد می‌شدند؛ «دولتیان»، خصوصاً درباریان و نظامیان با وجود اقامت و استقرارشان در شهرها، یک نیروی کاملاً شهری به شمار نمی‌آمدند. چرا که تبار و مناسبات ایلیاتی سلسله‌های حکومت‌گر در ایران، خاستگاه و ریشه‌ی غیرشهری آنان را هویدا می‌ساخت. این خاستگاه متمایز، همواره زمینه‌ی بالقوه‌ای برای عدم درک متقابل و تشدید نگرانی میان این نیروهای شهری محسوب می‌شد.

ب. روند تاریخی مناسبات «دولت»، «روحانیت» و «بازار» در ایران

۱. «دولت» و «روحانیت»

اگر چه تاریخ ایران در دوره‌ی قبل از صفوی نیز شاهد حضور علمای بزرگ شیعی چون خواجه نصیر و علامه‌ی حلی در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی بود، اما هنوز از حیث موقعیت و عدد به چنان قدرت و جایگاهی نرسیده بودند که آنان را به عنوان یک جریان مستقل و یک نیروی مدعی مطرح سازد. مقدمات این امر برای علمای شیعی، با روی کار آمدن سلسله‌ی صفوی و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران فراهم آمد. تصمیم علمای شیعه برای عزیمت به ایران تحت تأثیر دو عامل صورت گرفت:

۱. پدید آمدن شرایط مساعد و موافق در ایران و ابراز تمایل و درخواست پادشاهان صفوی به خصوص شاه طهماسب از ایشان.

۲. غلبه‌ی ترکان عثمانی بر شامات در اوایل قرن ۱۶ (۱۵۱۷ میلادی) و فشارهایی که از سوی آنان بر شیعیان وارد می‌آمد.

الگار می‌گوید تا پایان سده‌ی هفدهم، بیشتر عالمان بزرگ ایران را تازی تباران و یا شاگردان بلاواسطه‌ی آنان تشکیل می‌دادند. (۶) علمای شیعه با وجود تفاوت‌هایی که در نحوه‌ی تعامل هر یک از پادشاهان صفوی با ایشان وجود داشت، در طول دوره‌ی حاکمیت این سلسله بر ایران، از احترام و مقامات بالایی برخوردار شدند و مورد توجه و

حمایت ایشان قرار گرفتند؛ در عین حال در مناسبات ساختاری، فاقد استقلال و موضع بالادست بودند. عمده‌ی تلاش علمای شیعه در دوره‌ی نخست به جز اشتغالات دیوانی و فعالیت‌های ارشادی مردم، صرف تقابل با علمای سنی مذهب و طایفه صوفیان شد.

حمله‌ی افغان‌ها به ایران و غارت و کشتارهای فجیع آنان در بلاد شیعی و بی‌اعتنایی و نامهربانی‌های نادر شاه افشار در حق علما، موجبات مهاجرت ایشان به عتبات عالیات در عراق را فراهم آورد. پایگاه علمایی شیعیان که تا پیش از روی کار آمدن صفویه، عمدتاً در جبل عامل قرار داشت و با تسخیر سوریه توسط عثمانی‌ها و دعوت شاه طهماسب از علما، به اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ ایران منتقل شده بود، در دوره‌ی نادری به عراق و نجف که پیش از این نیز موقعیت ارزنده‌ای داشت، انتقال یافت. نادر در صدد بود تا به منظور کاستن از خصومت همسایگان سنی مذهب در شرق و غرب کشور و زائل کردن زمینه‌های بازگشت صوفیان به قدرت و شاید فرو نشاندن آتش اختلافات داخلی، از هیمنه شیعی صوفیان بکاهد؛ لذا با اقداماتی نظیر حذف مقامات دیوانی روحانیون، مصادره‌ی اموال وقفی و مسلط ساختن محاکم عرف بر محاکم شرع، به تضعیف موقعیت علمای شیعه در ایران پرداخت. این اقدامات نادر اگر چه باعث تضعیف موقعیت مذهب شیعه به عنوان دین رسمی دولت صفوی و تنزل آن به سطح یکی از مذاهب پنجگانه‌ی فقهی شد، لیکن به علت مستعجل بودن حکومت وی، به یک وضعیت ماندگار بدل نشد و علیرغم وادار کردن علما به تمکین یا ترک بلد، نتوانست پایگاه روحانیت را در ایران به کلی از میان بردارد. شاید یکی از علل اصلی افول زود هنگام سلسله نوری افشار به رغم توفیقات اولیه آن همین قبیل اقدامات نادر بوده که بدون ملاحظه زمینه‌های پذیرش دینی و شرایط داخلی ایران دنبال کرده است.

بی‌اعتنایی و رفتار خشن و توأم با تحقیر نادر در حق علمای شیعه که به طرد علما از دستگاه دیوانی و خروج از قلمرو حکومت وی و مقیم شدن در عراق انجامید، موجب تقویت گرایش‌هایی در میان علمای شیعی شد که ریشه در اعتقادات ایشان درباره‌ی «حکومت مشروع و امام مطاع» داشت. الگار می‌گوید:

«شیعه به طور کلی حقانیت و مشروعیت حکومت‌ها را براساس اعتقادش به اصل امامت، نفی کرده است؛ لیکن این نفی مشروعیت و اعتقاد به غصبی بودن حکومت‌ها، لزوماً به مبارزه و شورش فعال بر علیه آنان منجر نمی‌گردد؛ بلکه در برهه‌هایی

حتی همکاری با حکومت‌های شیعی و حکومت‌هایی که از طریق آنان امکان نشر دین و

تقویت شیعه میسر بود، جایز شمرده می‌شد.» (۷)

شاید حسب ظاهر، تفاوت بارزی از این منظر میان دو رویکرد شیعی و سنی وجود نداشته باشد، لیکن این فلسفه‌ی انتظار و استعداد انقلابی‌گری شیعه است که همواره ایده‌ی کمال مطلوب در برپایی حکومت مشروع تحت امارت حاکم عادل را در آن زنده نگه داشته است. در دوره‌ی صفوی که پادشاهان، مدعی داشتن تبار امامان معصوم بودند و نسبت به علما با احترام و ارادت بیشتری برخورد می‌کردند، مسأله‌ی سابقه‌دار تردید در حقانیت حکومت و انکار مشروعیت حاکم به میزان زیادی به ضعف گرایید و به نوعی تفاهم و اعتماد متقابل بدل شد. لیکن همین حسن ظن و مناسبات حسنه، تحت تأثیر چند عامل در دوره‌ی قاجار به کلی دگرگون شد:

۱. عدم طرح دعاوی قیصر - پایبستی از سوی پادشاهان قجری و نیاز آنها به حمایت علما برای کسب و تضمین مشروعیت و مقبولیت مردمی.

۲. حضور علمای بزرگ در عراق که خارج از قلمرو اقتدار حاکمان قاجار قرار داشت.

۳. نیاز سلسله‌ی قاجار به حمایت علما برای مقابله با مطامع خارجی و دفاع از آب و خاک ایران در جنگ‌های با روس و انگلیس. (به میزانی که در این قصد، جدی بودند)

۴. غلبه یافتن علمای «اصولی» بر اندیشه‌های «اخباری» که هم به سازمان‌یابی مستقلانه و هم به سیاسی شدن بیشتر روحانیون کمک کرد.

تفاوت موضع و موقعیت روحانیون در عصر قاجار در قیاس با دوره‌ی صفوی از آنجا ناشی می‌شد که آنها در این مرحله صاحب جایگاهی مستقل و مدعایی بالادست نسبت به حکومت شده بودند و تلاش داشتند تا از این موقعیت، به نفع ایده‌هایی استفاده نمایند که شاید تاکنون زمینه‌ی طرح و تعقیب آن بدین شکل مهیا نبوده است. به دلیل همین فراز آمدن پایگاه مجتهدین و اهمیت یافتن موقع روحانیون از یکسو و فقدان دعاوی قیصر - پایبستی پادشاهان قاجار از سوی دیگر است که شیخ جعفر نجفی از علمای مشهور عصر فتحعلی‌شاه، او را نایب خود می‌خواند و جنگ با روس را به او تکلیف می‌کند. این مشروعیت‌دهی به حکومت و پادشاه امری مشروط و لرزان بود و می‌توانست در وقتی دیگر، بر حسب عملکرد و مناسبات فی‌مابین سلب شود. چنان که در دوره‌های پس از فتحعلی‌شاه چنین هم شد. تقریباً از همین زمان به بعد بود که مشروعیت نداشتن

حکومت‌ها دوباره مورد توجه واقع شد و «مقابله» جای «همکاری» و اعتراض و مخالفت جای مداخله نکردن در امور سیاسی را گرفت. مخالفت و مقابله با استبداد را انتظار داشتند و درست به همین دلایل از مقبولیت مردمی کسانی که مناصب رسمی، چون شیخ‌الاسلام و امامت جمعه را می‌پذیرفتند، کاسته می‌شد. این جدایی و انفصال میان علما و دولت باعث شد که هر کدام به سمت پایگاه‌هایی برای تقویت موضع و موقع خویش بروند: علما که با مردم قرین بودند، به آنها نزدیک‌تر شدند و دولت‌ها به خارج و بیگانگان.

عرض اندام روحانیون در برابر قدرت حاکم و پیدایی و استمرار جریان علمایی خارج از إطار دولت، مستلزم ظهور شرایطی بود که در آن علما از پشتیبانی‌های مالی دولت و دیوان نیز بی‌نیاز گردند و به مرحله‌ای از استقلال مالی دست یابند. این استقلال نسبی در آغاز با پشتوانه‌ی منابعی فراهم آمد که به طور سنتی در اختیار آنان قرار داشت؛ یعنی حضور در برخی از مسئولیت‌ها و مناصب دیوانی. عهده‌دار شدن وظایفی چون: صیانت و نگهداری از اموال صغار و ایتام، در اختیار داشتن مسئولیت سرپرستی اوقاف خاص و تولیت بقاع متبرکه، تأیید صحت اسناد مالکیت و مدارک رسمی، جمع‌آوری و توزیع انواع صدقات و خیرات دینی و قضاوت در محاکم شرعی این امور که گردش مالی چشم‌گیری را تحت نظر آنان قرار می‌داد و زمینه‌های لازم برای استقلال عملی فراهم می‌آورد. گرچه اختیارات و مناصب درآمدزای روحانیون در دوره‌ی قجری، کاهش چشم‌گیری را نسبت به عصر صفوی نشان می‌داد و در فترت میان این دو سلسله، موقوفات بسیاری از تصرف آنان خارج شده بود؛ لیکن امکانات باقیمانده در اختیار آنان، آنقدر بود که بتواند نیازهای مالی جریان علمایی را به دور از مساعدت و حمایت مستقیم دولت تأمین نماید. علاوه بر عوامل گفته شده، وقوع یک تحول مهم و تأثیرگذار در ساخت و گرایش روحانیت شیعه در عصر قاجار، موجب تقویت جریان علمایی و تحکیم موقعیت و جایگاه آن به عنوان یکی از اضلاع قدرت در ساخت اجتماعی ایران شد. به غیر از زمینه‌های درون‌دینی و مبادی فقهی - کلامی، مطرح شدن اصل اجتهاد در میان شیعیان و وجود برخی اضطراهای بیرونی و شرایط اجتماعی مساعد، باعث تقویت گرایش خاصی در بین علمای شیعه شد و «اجتهاد» و «مرجعیت» را که از مهمترین عناصر مقوم جریان علمایی بود، به طور جدی مطرح ساخت. هر چند مسأله اجتهاد به عنوان

یکی از اصول اساسی فقه شیعه، مورد توجه علمای سلف نیز بود، بنابراین یک کشف متأخر محسوب نمی‌شد؛ لیکن اجتهادِ منتهی به اصل مرجعیت، به اعتباری یک تلقی و استنباط جدید بود که حسب مقتضیات و الزامات جدید پدید آمد. برای نتیجه‌گیری بهتر از این موضوع و ارائه‌ی تصویری روشن‌تر از مسأله، ناگزیر باید گذری سریع به آرای دو نحله‌ی مهم شیعی یعنی «اخباریون» و «اصولیون» در این‌باره داشته باشیم.

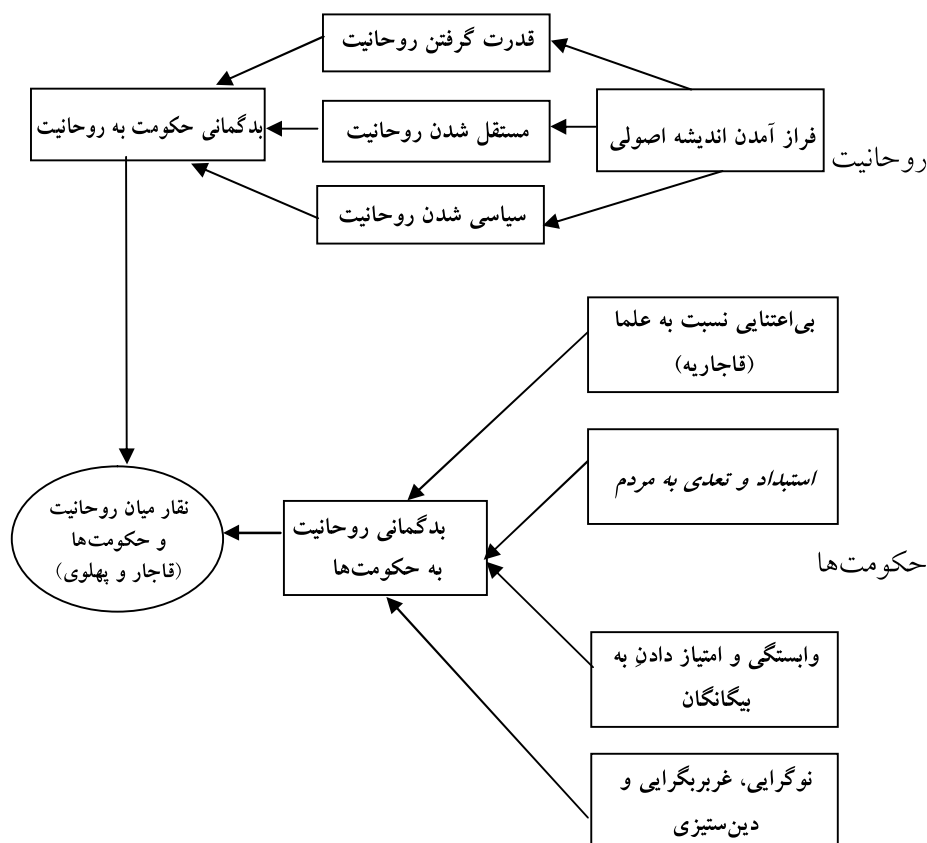
الگار مدعی است، از آنجا که «اجتهاد» به دلیل نزدیک شدن به نوعی قیاس، محل خطا و بروز اختلاف در میان مجتهدان و تفرقه در میان مردمان بود، «مرجعیت» به عنوان راه حل مکملی برای درمان این مشکل مورد توجه قرار گرفت تا جامعه‌ی دینی، هم از ثمرات اجتهاد بهره‌مند شود و هم از عیوب افتراق در امان بماند. لذا به نظر می‌رسد که مسأله‌ی «اجتهاد» جز با «مرجعیت» نمی‌توانست، پذیرفته و استمرار یابد. در مقابل این گرایش «اصولی»، علمای «اخباری» قرار داشتند که با تأکید بر «مرجعیت‌خاص» معصومین و مقلد دانستن تمامی اُمت در برابر آنان، هیچ‌گاه با معضل افتراق ناشی از اجتهادات مجتهدین مواجه نبودند تا نیازمند طرح «مرجعیت‌عامه» شوند.

مجادله کلامی میان اخباری مسلکان و اصولی مذهب‌ان که پیشینه نظری آن حتی به عصر معصومین می‌رسد، حامل برخی آثار و تبعات اجتماعی - سیاسی در دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما یعنی عصر صفویه به بعد در ایران بوده است و می‌تواند برخی از تحولات علمایی در این دوره و دگرگونی در صف‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی و ساختار قدرت را توجیه و تبیین نماید. همزمانی ظهور و تقویت گرایش اخباری در میان علما با ظاهر شدن سلسله‌ی صفوی در ایران و افول هیمنه‌ی این نحله با روی کار آمدن دولت قاجار که با قدرت گرفتن و استقلال علما همراه بوده است را نمی‌توان نادیده گرفت و ارتباط این تحولات نظری - کلامی را با بستر تاریخی - اجتماعی آن نفی کرد. موقعیت ممتاز شیخ احمد اردبیلی و علمای بزرگی چون مجلسی و فیض کاشانی با مشرب اخباری‌شان در عصر صفوی و همچنین فراهم بودن بستری مساعد برای رشد و ترویج اخباری بزرگ، ملا محمدامین استرآبادی در میانه‌ی این دو عصر (صفویه و قاجار) مؤید وجود زمینه‌های اجتماعی - سیاسی موافق با این گرایش است. این در حالی است که علمای بزرگ عصر قاجار مثل نراقی، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر نجفی و سید محمدباقر شفتی، گرایش اصولی دارند. الگار نتیجه می‌گیرد که:

«اوج رونق مکتب اخباری مصادف با زمانی بود که علما از مداخله در امور دولت شیعه برکنار شدند. یعنی در دوره‌ی فترت میان صفوی و قاجار، همه‌ی مکتب اخباری متوجه آن بود که وظیفه‌ی مجتهد را انکار و نقش علما را چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ عملی محدود کند.» (۹)

اسکارسیا به تفاوت دیگری میان این دو نحله که به شکل‌گیری دستگاه روحانیت مستقل از دولت کمک شایانی کرد، توجه دارد و آن تشکل و سازمان‌یافتگی بیشتر اصولیان در برابر پراکندگی و بی‌نظمی در میان اخباریان است؛ (۱۰) پدیده‌ای که از ساخت اجتهاد و مرجعیت ناشی می‌شد.

شکل ۱: روابط علی منجر به بروز تضاد و تخالف میان روحانیت و حکومت



۲. «دولت» و «بازار»:

حکومت‌ها در ایران به واسطه‌ی منشاء ایلیاتی‌شان هیچگاه خاستگاه طبقاتی نداشتند و به طریق اولی در هیچ برهه‌ای از تاریخ، نماینده‌ی طبقه‌ی تجار یا پیشه‌وران دوره‌ی خویش نبودند. با این حال طبقه‌ی تجار و پیشه‌ور شهری عمده‌ترین منبع تأمین مالی حکومت‌ها به شمار می‌رفته است. یعنی به جز درآمدهای حاصل از غارت و چپاول، در دوره‌هایی که التهابات فرو می‌نشست و اوضاع داخلی آرام می‌گرفت، مهمترین منبع درآمد حکومت‌ها، مالیات و عوارض بعضاً بی‌حسابی بود که از بازرگانان و اصناف شهری اخذ می‌شد. البته درآمدهای حکومت از طریق حاکمان محلی نیز بخش دیگری از این طمع‌سیری‌ناپذیر را مرتفع می‌ساخت. لذا این مدعای احمد اشرف در کتاب موانع رشد سرمایه‌داری در ایران که می‌گوید در تاریخ ایران هیچ‌گاه بستر مساعد و شرایط مطمئنی برای رشد تجارت و صنعت فراهم نیامد، نظری سنجیده و بجاست. چرا که نه در ادوار ملتهد و جنگی و نه در برهه‌های کوتاه آرامش، امنیت و انضباط قانونی لازم در ایران برای فعالیت جدی بازار وجود نداشته است. اشرف در بحث از علل افزایش بی‌اعتمادی میان تجار و دولت، به فشار و تعدی از سوی عوامل حکومتی در حق بازرگانان و وجود نوعی هرج و مرج و بی‌قانونی در اخذ عوارض تجاری از سوی دولت اشاره می‌کند و می‌گوید:

«سلطه‌ی حکومت خودکامه و دستگاه حاکمه‌ی فاسد بر بازاریان، سبب اعمال فشارهای

گونگون بر اموال و حقوق تجارتی آنان می‌گردید.» (۱۲)

این فشارها در دوره‌ی قاجار صور مختلفی داشت: مصادره‌ی اموال به بهانه‌های مختلف یا بر اثر فوت صاحب مال؛ عدم بازپرداخت دیونی که عمال دیوانی از تجار و بازاریان می‌گرفتند؛ عدم پرداخت وجه کالاهای خریداری شده توسط دولت و دیوان؛ غارت اموال کاروان‌ها و دکاکین به بهانه‌های مختلف و اخاذی از تجار و کسبه و پیشه‌وران به اسم مالیات.

اعتراض تجار در برابر هر یک از این تعدیات نه تنها حاصلی در پی نداشت، بلکه آنان را مستوجب توبیخ و دچار مشکلات بیشتری نیز می‌نمود. (۱۳) اشرف یکی از انگیزه‌های برانگیخته شدن مخالفت تجار بر علیه دولت را آگاهی یافتن آنان از موقعیت والای تجار در فرنگ و حمایت بی‌دریغ دولت‌های مغرب زمین از این قشر می‌داند که

باعث افزایش انتظارات بازاریان از دولت شده بود. او علاوه بر خودکامگی و فشار و تعدی عمال حکومتی بر بازاریان، بی‌سیاستی دولت در امر اقتصاد و تبعیض به نفع بیگانگان را از عوامل دیگر مخالفت تجار می‌داند. او می‌گوید اعطای امتیازات و انحصارات و حمایت از رونق کالاهای فرنگی به بهای زوال صنایع داخلی، خشم بازاریان بر علیه دولت را برمی‌انگیخت. در حالی که به کالاهای خارجی تنها یک بار حق گمرکی بسته می‌شد از تجار داخلی عوارض گمرکی و راهداری متعدد و بی‌حساب اخذ می‌گردید. تبعیضی که دولت به نفع تجار خارجی قائل می‌شد، موجب آن بود که تجار ایرانی، واسطگی و نمایندگی تجار خارجی را بر تجارت مستقل خویش ترجیح بدهند. (۱۴)

کیفیت برتر کالای خارجی و حمایت نکردن دولت از تجار خودی و اعمال سیاست‌های تبعیضی بر علیه آنان، به زودی توان تولیدی و تجاری بازاریان در رقابت با تجار خارجی را متزلزل ساخت. لمبتون می‌گوید:

«در اواسط قرن، مصرف کالاهای اروپایی رو به افزایش و مصرف صنایع محلی به خاطر

رقابت اروپائیان به شدت کاهش یافته بود.» (۱۵)

این در زمانی بود که ارزش تومان نیز در برابر پول‌های خارجی کاهش چشم‌گیری پیدا کرده بود. به همین دلیل است که اشرف می‌گوید:

«تجار ایرانی که بخشی از سرمایه‌شان را در تولید صنعتی به کار انداختند در بخش‌های

ریسندگی، بافندگی و قند توان رقابت با محصولات خارجی را نداشتند. ... مهم‌ترین

واردات ایران در این دوران که از طریق ارز حاصل از صادرات مواد خام مثل ابریشم،

برنج، تریاک و پنبه صورت می‌گرفت، منسوجات منچستر و قند و شکر و چای

بود. ... قماش منچستر ظاهری بهتر و بهایی ارزان‌تر از قماش وطنی داشت.» (۱۶)

یکی دیگر از عوامل ناتوانی رقابت تجار داخلی با تجار بیگانه، کاهش مداوم و شدید ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی بود. اشرف در این ارتباط می‌گوید:

«در نتیجه تنزل قیمت نقره در بازار جهانی و کسری موازنه‌ی پرداخت‌ها، ارزش برابری

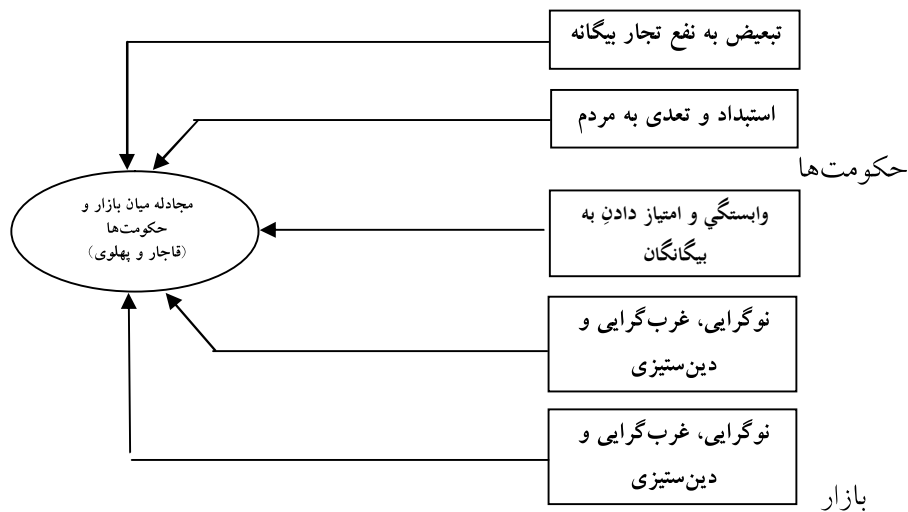
پول ایران با ارزهای خارجی در دهه‌ی آخر قرن سیزدهم و دو دهه‌ی نخستین قرن

چهاردهم صد در صد کاهش یافت و در دو دهه‌ی بعد نیز همچنان به تنزل خود ادامه

داد.» (۱۷)

با توجه به اینکه ماهیت بازار در گذشته به خصوص در عصر صفویه و قاجار از سه بخش صنعتگری، صرافی و تجارت تشکیل می‌شد، لذا کالاهای خارجی ضربه‌ی سختی به تولیدات داخل، به ویژه تولید منسوجات وارد می‌کرد و همین امر یکی از دلایل اصلی مخالفت بازاریان با نفوذ خارجی بود. چنانکه اشرف به نقل از فلاندن که در سال ۱۸۴۰ از کاشان دیدار کرده است، می‌گوید که واردات پارچه‌های انگلیس، کارخانه‌های بزرگ پارچه‌بافی کاشان را از میان برده است. (۱۸)

شکل ۲: عوامل تأثیرگذار در بروز اختلاف میان بازار و حکومت (به تفکیک)



۳. «روحانیت» و «بازار»:

پیوند و نزدیکی میان علما و بازاریان از چند جانب قابل پی‌جویی است. نخست این که بازاریان از اقشار شهری به شمار می‌آمدند و لذا ارتباط و پیوندشان با علمای دین از این حیث، در چارچوب روابط روحانیت و مردم قرار می‌گرفت. در دوره‌ی صفوی، روحانیت به عنوان معتمدین دولت و مردم شناخته می‌شدند و با وساطت و پادرمیانی، همچون تلطیف‌کننده‌ی قدرت و تعدیل‌کننده‌ی فشار وارد بر مردم عمل می‌نمودند. در

عصر قاجار روحانیون، مرجع تظلم و حامی توده‌های بی‌پناه به شمار می‌آمدند و بازاریان نیز بیوت ایشان را پناهگاه و مرکز دادخواهی خویش در برابر فشار و تعدی دولتیان قلمداد می‌کردند. از همین روست که سنت وابسته شدن به یکی از علما و مجتهدین مهم عصر، برای در امان ماندن از آسیب و طمع دولتیان، رویه‌ی رایج تجار بزرگ آن عصر بود. رواج بست‌نشینی در بیوت علما در دوره‌ی قاجار از آن جهت بود که مجتهدین تنها قدرت حمایت‌کننده و تنها سپر بلا برای فرونشاندن خشم دولتیان در حق مردم و تجار شناخته می‌شدند. لمبتون بدون تفکیک خاصی از دوره‌های مختلف عصر قاجار می‌گوید که علما در این دوره، واسطه‌ی انتقال شکایات مردم از عوامل حکومتی به شاه بوده و پناهگاهی برای مظلومین به شمار می‌آمدند. (۱۹) او می‌گوید در عین حال که مناصب مهم مذهبی مثل شیخ‌الاسلام، امام جمعه و قاضیان از طرف حکومت تعیین می‌شد و لذا استقلال روحانیون از حکومت را منخدوش می‌ساخت، اما به واسطه‌ی عدم مشارکت مستقیم در قدرت، همچنان به عنوان حامیان مردم مورد احترام بودند. به گفته لمبتون:

«تنهاراه چاره‌ی مردم در برابر اخاذی و بی‌عدالتی، توسل به شاه، توسل به یکی از رهبران مذهبی و بست‌نشینی بود که در آغاز در شاه‌عبدالعظیم صورت می‌گرفت. ۰۰۰ در غیاب وسیله‌ای مؤثر برای بیان افکار عمومی، علما تنها گروهی بودند که می‌توانستند به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر حکومت عمل کنند.» (۲۰)

آنان گاه قادر بودند که مانع برخی از اقدامات شده و به عنوان مصلح عمل نمایند و در آخرین وهله، پناهگاه مردم در برابر ظلم و بی‌عدالتی شوند. سنت بست‌نشینی در مساجد، زیارتگاه‌ها و بیوت علما از جمله مصادیقی است که بیانگر میانجی‌بودن علما برای حمایت از مردم در برابر حکومت‌هاست. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چقدر روحانیت از دستگاه قدرت فاصله می‌گرفت و به مردم نزدیک‌تر می‌شد، به همان میزان پیوند و ارتباطش با بازاریان تقویت می‌شد.

عامل دیگری که این دو نیروی مهم اجتماعی را به یکدیگر پیوند می‌زد، نیاز متقابل و «منافع به هم وابسته‌ی» این دو قشر شهری بود. با قطع حمایت‌های مالی دولت از علما و دستگاه مذهبی و مصادره‌ی تدریجی اموال و موقوفات تحت اختیار ایشان، روحانیت و مدارس دینی نیازمند منابع مالی دیگری بودند که بخشی از آن از طریق بازاریان و از

طرق شرعی چون خمس و زکات و نذورات تأمین می‌گردید. طبیعی است که این نیاز و «وابستگی»، مناسبات میان این دو قشر را در این دوره تحکیم بخشیده باشد. دوره‌ی قاجار با یک ویژگی دیگر از ادوار پیش از خود متمایز می‌شود و آن ورود طرف چهارمی در ساخت و مناسبات قدرت در ایران است. عصر قاجار را دوره‌ی اعطای امتیازات به دول خارجی رقیب نامیده‌اند. هر چند حضور خارجیان در ایران به دوره‌ی صفویه و حتی پیش از آن بازمی‌گردد؛ لیکن حضور مؤثر و توأم با مداخله‌ی طرف‌های خارجی در ایران، از اواسط دوره‌ی قاجار به بعد یعنی از زمان ناصرالدین شاه آغاز می‌شود. تلاش نمایندگی‌های خارجی در ایران به منظور کسب منافع بیشتر و غارت منابع این سرزمین و همچنین اعمال نفوذ در سیاست داخلی ایران و ترویج اشاعه‌ی فرهنگ غربی، موجب برانگیختن واکنش‌هایی در میان مردم و علما و تجار گردید. وجود همین دشمن مشترک، عامل دیگری در تقویت پیوند میان روحانیت و بازاریان بود. احمد اشرف وضعیت دوره قاجار را نیمه استعماری می‌داند که روس و انگلیس در جستجوی منافع سیاسی و اقتصادی خویش در ایران پدید آوردند. این طرف‌های خارجی علاوه بر مداخلات سیاسی در کشور، از طریق تجار و تجارتخانه‌های خویش، احداث بانک و گاه به طور محدودتر سرمایه‌گذاری در برخی صنایع، تأثیراتی را نیز بر اقتصاد ایران باقی گذاردند. (۲۱)

نیکی کدی در کتاب تحریم تنباکو در ایران در تحلیل دلایل استقلال عمل و مخالفت علما در برابر دولت، چهارمین دلیل خویش را دست‌اندازی‌های ناصرالدین شاه به قدرت‌های شرعی و امتیازات اقتصادی علما عنوان کرده است. (۲۲) او می‌گوید: علما در مخالفت با قرارداد رژی آن را فروش ایران به کفار می‌خوانند و از سپردن سرنوشت مسلمانان به کفار و بلعیدن بره‌های مسلمان توسط گرگ‌های اروپایی سخن می‌رانند و از آن به عنوان تسلیم ممرعاش مسلمانان به کفار و کوتاه شدن دست «امت پیامبر» نام می‌برند. (۲۳)

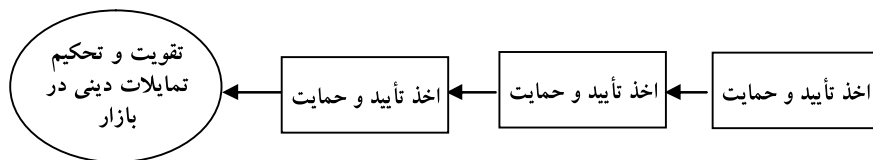
علما در جنبش تنباکو با بازرگانان همراه و همگام بودند. کدی می‌گوید خصومت علما با این امتیاز، علاوه بر همبستگی میان ایشان و اصناف و خانواده‌های بازرگانان، دلیل دیگری نیز داشت و آن باز شدن پای انبوهی از بیگانگان به داخل کشور بود که به رخنه رفتار و عقاید غیراسلامی آنان منجر می‌شد. او می‌گوید:

«در هر دو مورد (لغو امتیاز رویتر و جنبش تنباکو) مذهبی‌ها و محافظه‌کاران دیگر که با هرگونه هجوم مسیحیان غربی و آداب و رسوم آنان مخالف بودند، به رهبری احساسات ضداجنبی توده‌ها کمک کردند» (۲۴)

مطالعه‌ی مضمون و محتوای نامه‌ی سیدجمال‌الدین به میرزای شیرازی، صادرکننده‌ی فتوای تحریم تنباکو، نیز به روشنی نشان می‌دهد که انگیزه‌های دینی و خوف از تسلط بیگانگان بر مقدرات مردم مسلمان نیز بصورت جدی مدنظر ایشان بوده است. به عنوان مثال عمده‌ی نگرانی‌های میرزای شیرازی و دیگر علمای درگیر در جنبش ضددرژی، مثل آقاجفی و برادرش در اصفهان، میرزا جوادآقا مجتهد در تبریز و میرزا حسن آشتیانی در تهران، یکی مسلط شدن بیگانگان بر اموال مسلمین و مردم مخالفه و تودد بیگانگان با مسلمانان بوده است.

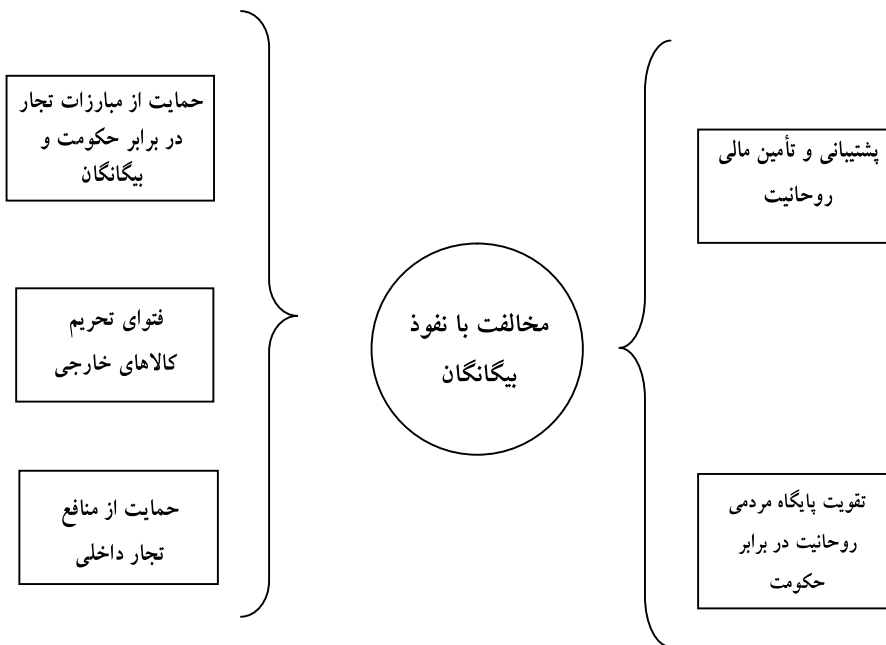
(نمودارهای ترسیم شده در شکل ۳ مبین وجود هر دو ملاحظه بیان شده در روابط روحانیت - بازار است).

شکل ۳: عوامل تأثیرگذار بر پیدایی و تقویت اتحاد بازار و روحانیت



داده‌ی بازار و روحانیت و ستانده‌ی بازار

داده‌ی بازار و ستانده‌ی روحانیت



۴. فرایند دور شدن روحانیت از دولت و نزدیکی به بازار

جز برخی از تجار بزرگ که به طریقی خود را به دربار نزدیک می‌کردند و با تطمیع شاه و شاهزادگان از گزند و طمع دولتیان پایین دست در امان می‌ماندند؛ هیچ تضمینی برای حفظ امنیت مال‌التجاره‌ی بازرگانان وجود نداشت و هیچ حامی و دادرسی، قدرت دفاع از حقوق و منافع آنان در برابر حکومت را نداشت. طبعاً بقا و استمرار چنین شرایطی به یک بدبینی و عداوت ریشه‌دار میان بازار و حکومت دامن می‌زد و وضعیت ناپایداری را در مناسباتشان پدید می‌آورد. روحانیت به عنوان طرف سوم این تعامل، گاهی نقش میانجی و تلطیف‌کننده و گاه نقش حامی و پشتیبان را بازی می‌کرد. روند تحول از ایفای نقش نخست به نقش دوم، همگام با فاصله گرفتن علما از دستگاه قدرت و رها شدن تدریجی روحانیون از وابستگی مالی به دولت تحقق یافته است. این محرومیت از مساعدت و پشتیبانی مالی دولت، با افزایش تدریجی پرداخت وجوهات شرعی از سوی تجار و تمرکز آن در ید مرجعیت به زودی جبران شد و موجبات تحکیم بیشتر پیوند روحانیت و بازار را فراهم آورد.

فرایند نزدیکی روحانیت به بازار طی چهار مرحله به شرح زیر شکل گرفت:

۱. نقش میانجیگرانه‌ی میان تجار و حکومت که بیشتر در دوره صفوی وجود داشت.
۲. حمایت یک جانبه‌ی روحانیت از تجار در مقابل تعدی حکام.
۳. حمایت انتفاعی متبادل میان روحانیون و بازار که با دور شدن از عصر صفوی پدید آمد.
۴. «صف‌بندی روحانیت - بازار» در برابر استبداد و استعمار که در اواخر دوره قاجار و در تمام طول دوران پهلوی وجود داشت.

۵. کامل شدن جبهه‌ی «روحانیت - بازار» در دوره‌ی پهلوی

چنانکه بیان شد در دوران حاکمیت سلسله‌ی قاجار در ایران، نحوه‌ی تعامل دولت با علما و اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان باعث شد که ضمن باز شدن پای طرف خارجی به مناسبات قدرت در ایران، دو طرف دیگر مسأله یعنی روحانیت و بازار نیز در موضع تخصمی با دولت قرار گیرند. صورت کمال یافته‌ی این صف‌بندی، در واقعه‌ی رژی و جنبش تحریم تنباکو که در آن، علما و تجار در یک صف واحد در مقابل شاه و صاحب امتیازان خارجی قرار گرفتند، به روشنی نمایان شد. این صف‌بندی در دو جبهه‌ی

«روحانیت - بازار» و «شاه و طرف‌های خارجی» در طول دوره حکومت سلسله‌ی قاجار ادامه یافت و در مسیر خود باعث بروز حرکت ضد قرارداد لاتاری، جنبش تحریم تنباکو و نهضت مشروطه شد و بالاخره نیز با صورتی آشکارتر به عصر پهلوی انتقال یافت. همچنانکه موقعیت و امکانات حکومتی تحت اختیار علمای شیعه از زمان صفویه تا دروهِ رضاخان و پهلوی دوم کاهش می‌یافت، اعتبار و قرب ایشان در میان مردم و نیروهای مرتبط با مردم فزونی می‌گرفت. وا نهادن تدریجی مناصب دیوانی، قطع مساعدت‌های مالی مستقیم دولتی را به همراه داشت و باعث اتکای بیشتر روحانیون به درآمدهای حاصل از «وقفیات» گردید. مصادره و تصرف عدوانی اموال وقفی توسط نادر و دیگران، علما را از این منبع تأمین مالی نیز محروم ساخت. این روند موجبات نزدیکی و پیوستگی بیشتر روحانیت به مردم و دستیابی به ذخیره‌ی بی‌انتهای منابع مالی مردمی را به دنبال آورد و همگام با تحکیم پایگاه مرجعیت، روحانیت را به یک دستگاه قدرتمند مستقل از حکومت بدل ساخت. سخت‌گیری و عداوت بیرون از حد رضاخان نسبت به علما کار را به جایی رساند که مناسبات میان حکومت و علما به دشمنی تبدیل شد. علاوه بر این، نقش آشکار قدرت‌های بیگانه در بر سر کار آوردن رضاخان و برنامه‌های تغییر و نوسازی وی در جهت هر چه غربی‌تر کردن ایران، از عوامل دیگر تشدید این دشمنی بود.

پیوند میان بازار و روحانیت در این زمان، با سابقه یک و نیم قرن همکاری و مبارزه‌ی مشترک، اینک به نوعی اتحاد کامل نزدیک می‌شد و عواملی چند آن را تقویت می‌کرد. حلقه‌ی اتصال میان این دو قشر در درجه‌ی اول، «تمایلات مذهبی بازاریان» و اعتقاد و پایبندی جدی‌تر آنان به ارشادات و دستورالعمل‌های دینی بود که از سوی روحانیون ترویج می‌شد. به علاوه «موضع مشترک» آنان در قبال «حکومت‌های وقت» و همچنین در برابر «نفوذ بیگانگان» از جمله عواملی بود که آنان را بیشتر به هم نزدیک می‌ساخت. همچنین وجود وابستگی و نیاز متقابلی که هر یک از طریق دیگری مرتفع می‌ساخت، موجب آن بود که این پیوند علاوه بر جنبه‌های «دینی - سیاسی»، ابعاد «اجتماعی - اقتصادی» نیز پیدا کند.

درباره‌ی نقش این وابستگی متقابل در بروز تفاهم و نزدیکی میان این دو قشر اصلی اجتماعات شهری، برخی از متفکرین، تأملاتی در تاریخ اجتماعی ایران داشته‌اند و

مؤیداتی برای آن آورده‌اند. به عنوان مثال احمد اشرف همکاری و همگامی این دو نیروی بزرگ ضداستبدادی و ضداستعماری در جنبش تنباکو را که دارای سوابق طولانی در همبستگی با یکدیگر بودند، از آنجا ناشی می‌داند که نیاز متقابل اقتصادی و سیاسی به هم داشته‌اند. او می‌گوید: بازار مبان‌ی اقتصادی و مالی روحانیت مستقل را فراهم می‌ساخت و از نظر سیاسی نیز مبان‌ی مردمی قدرت روحانیت در برابر حکومت و عمال دیوانی بود. در برابر این خدمات و فایده، روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی بازاریان در برابر تعدیات عمال دیوانی بود. گذشته از آن، ساخت کالبدی و اقتصادی بازار همواره گرایش‌های مذهبی بازاریان را تقویت می‌کرد و بازار را به عنوان یکی از سنگرهای تسخیرناپذیر سنت و مذهب در می‌آورد. (۲۵)

خانم کدی نیز در کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران» به این امر اذعان نموده است که اکثر بازاری‌ها در زمینه‌ی مقاومت در مقابل اتکای به غرب و رواج سنت‌های غربی اتفاق نظر دارند. (۲۶) او علت مخالفت و مقاومت بازاریان در برابر غرب را از آنجا ناشی می‌داند که آنها به یک زندگی قدیمی و یک اقتصاد سنتی خو کرده‌اند و غالباً رسوم غربی را با وحشت و نگرانی می‌نگرند. لدین و لوئیس علل مخالفت بازار با شاه را همین برنامه‌های مدرن‌سازی رژیم، مثل آوردن نظام بانکی از غرب که کار صرافی سنتی آنان را مختل می‌کرد، ایجاد شرکت‌های تجاری جدید و فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ عنوان می‌کنند و می‌گویند علت پشتیبانی بازاریان از انقلاب، علاوه بر ایمان مذهبی، به خطر افتادن منافع صنفی‌اشان بوده است. به علاوه آنان امیدوار بودند که با حمایت از آیت‌... خمینی، بر رقبای تجاری بهایی و یهودی خویش نیز غلبه پیدا کنند. (۲۷) کدی نیز همین نظر را درباره‌ی انگیزه‌های مخالفت بازار دارد و می‌گوید رژیم شاه از طریق رونق بخشیدن به فعالیت‌های تجاری خارج از بازار و در همان حال اعمال برخی تضییقات برای بازار، مثل ایجاد موانع در مبادی ورودی آن و کنترل توزیع و مبارزه با گرانفروشی و همچنین محدود کردن اعطای تسهیلات کم‌بهره به بازاریان، آنان را تحت فشار قرار داده بود. (۲۸) اما هالیدی ضمن اشاره به همین نوع اقدامات شاه، مثل گسترش مؤسسات تجاری و مالی جدید، احداث سوپرمارکت‌ها، طرح‌های شهرداری برای گذراندن اتوبان از وسط بازار، معتقد است که این تغییرات و اقدامات به ظاهر ضدبازار، به اندازه‌ای که

خود بازاریان ادعا می‌کنند، شدید نبوده و آنان توانسته بودند خود را به سرعت با شرایط جدید انطباق دهند. (۲۹)

با وجودی که نمی‌توان در خطر افتادن منافع اقتصادی بازار بر اثر اتخاذ سیاست مدرن‌سازی شاه را به عنوان یکی از عوامل تشدید بدبینی و تخاصم میان بازار و رژیم نادیده گرفت، لیکن می‌توان به ریشه‌های مهم‌تر این اختلاف اشاره کرد. مخالفت روحانیت و بازار با برنامه‌های نوسازی سلسله‌ی پهلوی دو سبب عمده داشت: یکی این که سر نخ جریان اطلاع‌طلبان نوگرا در ایران در دست کسانی بود که نه تنها هیچ التزام دینی نداشتند، بلکه اغلب این تحول را در مسیر رها شدن از افکار و اعتقادات دینی دنبال می‌کردند. دوم این که از نظر آنان «نو شدن»، مستلزم «غربی شدن» کامل بود و افزایش سیاسی و فرهنگی گرایش به غرب را در کشور به همراه داشت. کدی همین هم‌سویی در قبال غرب و هم‌فکری در مواجهه‌ی محتاطانه و توأم با تردید نسبت به گرایش‌های نوگرایانه، به اضافه‌ی پیوندهای فرهنگی، مالی و خانوادگی میان بازاریان و علما را از مسببات اصلی نزدیکی و اتحاد این دو قشر طی یکصد سال اخیر برشمرده است.

آنچه از این دعاوی به دست می‌آید، وجود نوعی اتفاق نظر و اجماع درباره‌ی پیوند و اتحاد مستحکم میان بازار و روحانیت لااقل از عصر قاجار به این سو است؛ هر چند که در علل و عوامل این بستگی و پیوند ممکن است آرا و نظریات مدعیان متفاوت باشد. با این حال همگی در این باور متفقند که این پیوند در دوره‌ی پهلوی به دلیل وابستگی سیاسی - فرهنگی رژیم و گرایش‌های تند غرب‌گرایانه و سخت‌گیری و فشارهای عدیده بر بازار و روحانیت، به یک اتحاد کامل بدل شد و صف‌بندی میان «روحانیت - بازار» در یکسو و «شاه - بیگانگان» در سوی دیگر را آشکار پدید آورد.

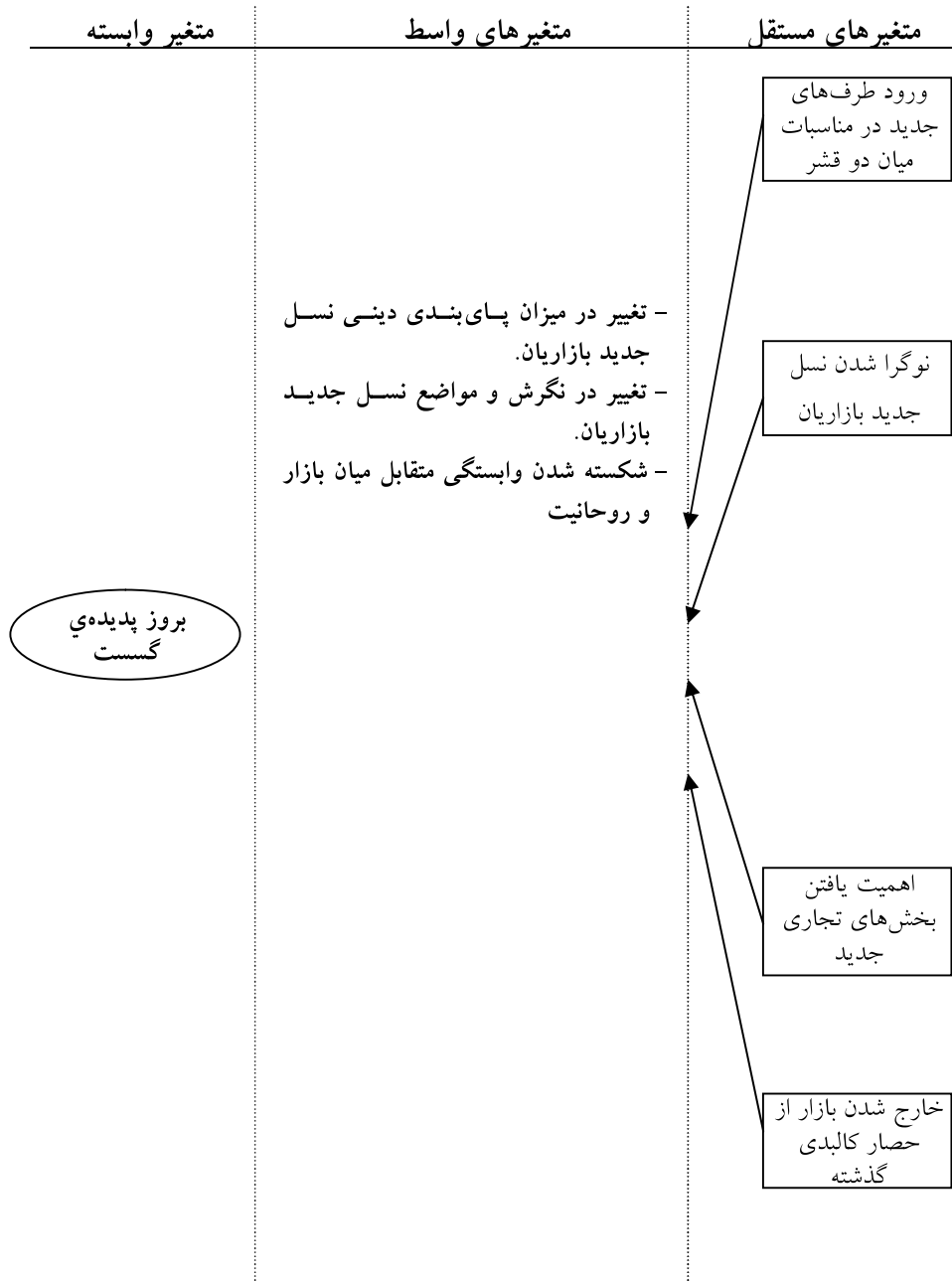
نتیجه‌گیری: طرح مطالعاتی پیشنهادی

با وقوع انقلاب اسلامی، اساس حکومت شاهنشاهی در ایران در هم پیچیده شد و با حذف آن از ساخت قدرت و قطع مطامع استعماری بیگانگان از کشور، مناسبات تاریخی میان «حکومت» از یکسو و «روحانیت» و «بازار» در طرف دیگر نیز به طور کامل دگرگون شد و این دو نیروی همیشه مخالف و معارض با دولت‌ها، در متن حاکمیت قرار گرفتند.

طبیعی بود که در دوره‌ی جدید و به تبع پدید آمدن شرایطی نوین در جامعه، صف‌بندی‌های گذشته نیز دستخوش تحولات جدی شوند و پیوندهای پیشین ماهیت دیگری پیدا کنند. آنچه که در یک نگاه کلی و اجمالی قابل تشخیص است، این است که جامعه‌ی ایران در دوره اخیر، شاهد نوعی گسست در انتقال گرایشات و صف‌بندی‌های تاریخی بازار به نسل جدید بازاریان است. این گسست به عنوان یک فرایند رو به رشد تحت تأثیر چهار عامل قرار دارد:

۱. ورود عناصر و طرف‌های جدید در مناسبات میان این دو قشر.
 ۲. نوگرا شدن نسل جدید بازاری.
 ۳. اهمیت یافتن بخش‌های تجاری جدید مستقل از بازار.
 ۴. خارج شدن تدریجی بازار به معنای عام از حصار کالبدی گذشته.
- این مطالعه مدعی آن است که تحت تأثیر عوامل مذکور تغییراتی در این مناسبات در حال وقوع است که می‌تواند نسبت به آنها حساس بود. از منظر آسیب‌شناسانه موارد زیر برای مطالعه پیشنهاد می‌شوند: (نگاه کنید به شکل ۴)
- میزان پای‌بندی دینی نسل جدید بازاریان.
 - نوع نگرش نسل جدید بازاریان نسبت به دولت، گرایشات تجددخواهانه و برنامه‌های مدنیزاسیون.
 - میزان وابستگی متقابل میان نسل جدید بازاریان و روحانیون.
- غرض ما در این مطالعه، برداشتن گام‌های ابتدایی در ارائه‌ی مدلی از مناسبات تاریخی میان چهار طرف مدعی در کشاکش‌های سیاسی - اجتماعی ایران بوده است تا شاید ذهن جستجوگر صاحب‌انگیزه را به سوی بررسی‌های عمیق‌تر در این دوران تاریخی سرنوشت‌ساز جلب نماید.

شکل ۴: عوامل تأثیرگذار در بروز پدیده‌ی گسست



یادداشت‌ها

۱. اشرف، احمد، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران، پیام، ۱۳۵۹، ص ۲۳.
۲. همانجا، صص ۱۹ و ۱۸.
۳. اشرف، احمد، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۵۳، ص ۱۰.
۴. همانجا، ص ۱۳.
۵. همانجا، صص ۱۷ و ۱۶.
۶. الگار، حامد، *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار*، ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۵۶، صص ۵۵ و ۵۴.
۷. همانجا، ص ۴۷.
۸. همانجا، صص ۵۱ - ۴۹.
۹. همانجا، ص ۷۰.
۱۰. همانجا، ص ۷۲.
۱۱. مطهری، مرتضی، «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، *در ده گفتار*، تهران، صدرا، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴.
۱۲. *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، پیشین، ص ۳۹.
۱۳. همانجا، صص ۴۱ - ۳۹.
۱۴. همانجا، صص ۷ - ۹۵.
۱۵. لمبتون، آن.کی.اس، *ایران عصر قاجار*، سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵، صص ۱۸۱ و ۱۸۰.
۱۶. *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، پیشین، صص ۹۱ و ۸۶.
۱۷. همانجا، ص ۶۳.
۱۸. «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران»، *پیشین*، ص ۱۸.
۱۹. *ایران عصر قاجار*، پیشین، ص ۱۴۶.
۲۰. همانجا، صص ۳۶۲ و ۱۵۰.
۲۱. *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، پیشین، صص ۷۱ - ۴۶.
۲۲. هالیدی، فرد، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، فضل‌الله نیکاآیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، صص ۱۵ - ۱۴.
۲۳. همانجا، صص ۳ - ۷۲.

۲۴. همانجا، ص ۸.

۲۵. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، پیشین، صص ۲ - ۱۱۱.

۲۶. «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، پیشین، ص ۳۶۰.

۲۷. لدین، مایکل و لوئیس، ویلیام، هزیمت یا شکست رسوای آمریکا، احمد سمیعی، ناشر: مترجم، ۱۳۶۲، ص ۵۴.

۲۸. «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، پیشین، ص ۳۶۲.

۲۹. کدی، نیکی، تحریم تنباکو در ایران، شاهرخ قائم مقامی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۲۳۰.